

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سیزدهم، شماره پنجاهم، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۵۶-۱۳۳

بررسی و تحلیل آموزه تعلیمی «ظلم‌ستیزی» در شعر «درفش کاویان» از حمید مصدق با رویکرد به نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل

حسن لکزیان* - دکتر اکبر شعبانی**

چکیده

شعر معاصر در حوزه لفظ و محتوا تغییرات بنیادینی را نسبت به دوره کلاسیک تجربه کرده است. در زمینه مضمون و محتوا، شاعران از اشاره مستقیم به اخلاقیات پرهیز کرده و آن را به عنوان ابزاری برای بازنمایی مسائل سیاسی و اجتماعی به کار گرفته‌اند که این امر، بر چندلایگی و پیچیدگی شعرها افزوده است. حمید مصدق، یکی از نمایندگان برجسته شعر سمبولیسم اجتماعی در دوران معاصر، از این روش سود برده است و در شعر «درفش کاویان» با انعکاس مجموعه‌ای از آموزه‌های اخلاقی و ارتباط آن با مسائل سیاسی و اجتماعی، گامی جدید در شرح و طرح مضامین تربیتی برداشته است. او در سطح ژرف‌ساخت، با استفاده از ظرفیت‌های تعلیمی مواردی همچون خدامحوری، اتحاد مردم، خودباوری، عدم انفعال فکری و رفتاری، نفی جبرگرایی و... مخاطبان خود را برای ساختن دنیایی بهتر و مطابق با موازین عدالت‌محور ترغیب کرده است. بررسی شعر

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران

hasanlakzian11@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران. (نویسنده مسئول)

akbar_shabany@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۹/۱۱/۱۹

تاریخ وصول ۹۹/۸/۵

«درفش کاویان» با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد به مبانی نظریه‌کنش‌های گفتاری جان سرل نشان می‌دهد که استفاده از کنش‌های اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی منتج به بازنمایی مفهوم کلان اخلاقی «ظلم‌ستیزی» شده است و دیگر آموزه‌های تعلیمی برای تقویت این مفهوم بنیادی به کار گرفته شده‌اند.

واژه‌های کلیدی

حمید مصدق، شعر معاصر فارسی، تعلیم و تربیت، ظلم‌ستیزی، کنش‌های گفتاری، جان سرل.

۱. مقدمه

در شعر معاصر فارسی، جریانی با عنوان سمبولیسم اجتماعی (شعر رمزگرای جامعه‌گرا) یا شعر نوین حماسی- اجتماعی ظاهر شده است که در آن «با شاعرانی روبه‌رو هستیم که ... عمده توجه آن‌ها به مسائل سیاسی، اجتماعی، مشکلات و آرمان‌های مردم است» (حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۹۳). هدف اشعاری که بر اساس مؤلفه‌های این جریان ادبی خلق شده‌اند، «بالا بردن ادراک و بینش هنری و اجتماعی است و غالباً پیامی اجتماعی و انسانی (اخلاقی) در آن بازگو می‌شود» (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۱۲۳). حمید مصدق یکی از نمایندگان برجسته این جریان محسوب می‌شود؛ او از ابزار شعر برای بازنمایی بسیاری از دغدغه‌های تعلیمی و تربیتی خود استفاده کرده است. البته کیفیت ارائه این آموزه‌ها شباهتی به سبک شاعران کلاسیک فارسی ندارد و به صورت چندلایه و دوپهلوی بازنمایی شده است. مصدق با درآمیختن موضوعات سیاسی، اجتماعی و آموزه‌های تعلیمی به زبان ساده، ترکیبی جالب توجه به وجود آورده که در رشد سطح شعور و بینش مخاطبان اثرگذار بوده است. بنابراین، شعرهایی از این دست در ساختار فکری مصدق، از اغراض اولیه و ثانویه برخوردارند که نیاز به تأویل و تفسیر دارد.

استفاده از نظریه‌ای متقن، علمی و روشمند برای تحلیل آراء چندلایه مصدق از پراکنده‌گویی، تشتت آراء و اظهار نظرهای شخصی جلوگیری می‌کند و امکان ارائه

تحلیل‌های منسجم را فراهم می‌آورد. بر این اساس در مقاله حاضر، از مبانی نظریه کنش‌های گفتاری جان سرل استفاده شده است تا کیفیت سراینده‌گی مصدق به‌خوبی آشکار شود و ابعاد جدیدی از ماهیت تربیتی و تعلیمی شعر «درفش کاویان» تحلیل و بازخوانی گردد. روایت‌های متنوعی از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این شعر وجود دارد، اما در این روایات به نقش مضامین تعلیمی در بازنمایی دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مصدق اشاره‌ای نشده است. بررسی کنش‌های گفتاری در شعر مذکور در پی بردن مخاطب به واقعیت‌های بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران در زمان خلق اثر، تأثیر مستقیم دارد.

این نظریه برای نخستین بار از حوزه مطالعات فلسفی وارد عرصه زبان‌شناسی و ادبیات شده است. مطالعات فلسفی مرتبط با تحلیل زبان که در قرن بیستم در غالب کشورهای انگلیسی‌زبان نمودار شده بود، بعدها با عنوان سنت فلسفه تحلیلی رواج پیدا کرد. این فلسفه، شماری از موضوعات سنتی فلسفه را با روش‌های جدید ترکیب کرد و توجه خاصی به تحلیل معنا نشان داد (سرل، ۱۳۸۷: ۲۱۲). به این ترتیب، پیشرفت‌های تئوری مهمی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی به وجود آمد و مفاهیم جدیدی از جمله نظریه کنش‌های گفتاری (Theory of Speech Acts) به فلسفه تحلیلی راه پیدا کرد.

جی. ال. آستین (John Langshaw Austin) در طراحی و سامان‌دهی اولیه این مفهوم، نقش محوری داشت. بنیاد‌پیدایی نظریه مذکور به‌دلیل مخالفت‌های او با دیدگاه‌های پوزیتیویست‌های منطقی بوده است. از نظر این گروه، عملکرد محوری فلسفه زبان، ارزیابی جملات از دید صدق و کذب است. در غیر این صورت، آن جمله معنایی نخواهد داشت (Levison, 1983: 227). از دید آستین، کارکرد زبان و رای توصیف برای تعیین صدق یا کذب واقعیت‌هاست و بعضی از جملات شامل این تعریف نمی‌شوند و کارکرد متفاوتی دارند. او بیان نمود که برخی جمله‌های انجام‌گر (Performative Utterances) از قابلیت ارزیابی صدق و کذب برخوردار نیستند و هدف گوینده از بازگو کردن آن، صرفاً انجام کنش‌گرانه یک عمل است، نه تأیید صدق و کذب مسئله‌ای مشخص (Austin, 1971: 13). بنابراین، آستین سعی کرد ابعاد جدیدی از زبان

را بازنمایی کند و نشان دهد که نگاه تک‌بعدی به این پدیده زایا همه قابلیت‌های آن را نشان نمی‌دهد. سرل در راستای تأیید رویکرد آستین، مثالی را بیان می‌کند و می‌گوید هنگامی که فردی عبارت‌هایی مانند «این زن را به همسری برمی‌گزینم» و «قول می‌دهم فردا به دیدنت بیایم» و... را بیان می‌کند، کنشی به انجام می‌رسد. به این اعتبار، باید آن‌ها را نوعی کنش به شمار آورد (سرل، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

آستین و سرل در نظریات خود نشان دادند که ادای جمله نوعی کنش است. بر اساس این پیش‌فرض بنیادی، نظریه کنش‌های گفتاری شکل گرفت. جان سرل (John Searle) پس از بازنگری در آراء آستین به این نکته مهم اشاره کرد که گوینده با ادای جمله‌ای، دست‌کم سه نوع کنش جداگانه را به انجام می‌رساند: الف. کنش تلفظی که شامل به‌کارگیری لفظی واحدهای بیانی مانند کلمات و جمله‌ها می‌شود. ب. کنش گزاره‌ای که گوینده هنگام سخن گفتن از چیزی یا اسناد و حمل کردن چیزی در جمله انجام می‌دهد (Searle, 1968: 23-25). ج. کنش منظوری که در یک جمله بیان می‌شود و شامل انتقال محتوای گزاره‌ای آن جمله و همچنین، حمل منظور مشخص به‌وسیله گوینده است (Huang, 2006: 721). از دید جان سرل، اهداف کنش‌های منظوری در پنج متغیر بازنمایی شده‌اند: اظهاری (Representative Act or Assertive Act)، ترغیبی (Directive Act)، تعهدی (Commissive Act)، عاطفی (Expressive Act) و اعلامی (Declaration Act). هر کدام از این کنش‌ها در تبیین و توضیح مفهومی اثرگذار هستند و نقشی کلیدی در انتقال مفاهیم مورد نظر گوینده به شنونده دارند.

با این توضیحات، مسئله اصلی مقاله حاضر این است که کیفیت آموزه‌های تعلیمی در این شعر با رویکرد به مفهوم کلان ظلم‌ستیزی و بر اساس مبانی نظری کنش‌های گفتاری پنج‌گانه سرل کاویده شود تا بخشی از ماهیت بافت فرهنگی جامعه ایران آشکار گردد. دلیل گزینش آموزه ظلم‌ستیزی این است که شاعر مجموعه‌ای از اخلاقیات را ذیل مقوله مذکور بازنمایی کرده و به آن پرداخته است. پرسش‌های تحقیق حاضر عبارت‌اند از: الف. نظریه کنش‌های گفتاری سرل چه تأثیری در دسته‌بندی و تحلیل گزاره‌های موجود در شعر «درفش کاویان» دارد؟ ب. چه مفاهیم عمده تعلیمی ذیل موضوع ستم‌ستیزی تبیین

شده‌اند؟ ج. نقش کنش‌های گفتاری در پیوند دادن مفاهیم تعلیمی و دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی مصدق چیست؟

۱-۱. روش تحقیق

این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای تدوین شده است. برای تحلیل ابیات از نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان سرل استفاده شده است. سرل در نظریه‌ی خود، بافت کلام را در کانون توجه قرار داده و برای تحلیل‌های زبانی، از این متغیر استفاده کرده است. ساختار کلی مقاله به این شکل است که ابتدا توضیحاتی درباره‌ی پیشینه‌ی نظریه‌ی افعال گفتاری ارائه شده و سپس، آراء جان سرل به صورت مفصل تبیین گردیده و در نهایت، آموزه‌های تعلیمی مستتر در شعر «درفش کاویان» در پنج بخش کنش‌های اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی بازنمایی شده است. جامعه‌ی آماری تحقیق، اشعار حمید مصدق و نمونه‌ی تحقیق، همه‌ی ابیات شعر «درفش کاویان» است که از طریق کاربست کنش‌های مذکور قابلیت تحلیل دارند.

۲-۱. پیشینه‌ی تحقیق

تاکنون در هیچ پژوهشی اشعار حمید مصدق خاصه «درفش کاویان» از دید تعلیمی تربیتی و با رویکرد به مبانی نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان سرل بررسی و تحلیل نشده است. بنابراین، در مقاله‌ی حاضر برای نخستین بار به این خلأ پژوهشی پرداخته می‌شود تا شناخت جدیدی از زوایای پنهان سطح فکری شاعر در حوزه‌ی ادبیات تعلیمی و پیوند آن با سیاست و اجتماع به دست آید.

۳-۱. مبانی نظری تحقیق

نظریه‌ی کنش‌های گفتاری جان سرل: این نظریه زیرمجموعه‌ی تحلیل گفتمان است و آنچه در آن اهمیت دارد این است که به جای توجه به جمله‌ها، تمرکز بر پاره‌گفتارهاست. «پاره‌گفتارها قطعات کوتاه یا بلند زبانی هستند که معنای آن‌ها حاصل تعامل زبان و بافت تولید است. این رویکرد باعث می‌شود که انعطاف بیشتری در تحلیل‌ها پدیدار شود؛ زیرا از منظر کنش‌های گفتار، یک پاره‌گفتار می‌تواند کلمه، جمله یا گفتمانی کامل باشد» (حسینی معصوم و رادمرد، ۱۳۹۴: ۷۲). بنابراین، در تحلیل‌های مرتبط با یک عبارت،

می‌توانیم با مسائل متنی و فرامتنی سروکار داشته باشیم و این ویژگی بدان معناست که تحلیل‌گر متن در عین حال که به رویکردهای خالق متن توجه می‌کند، به موضوعاتی که ورای متن بر افکار وی تأثیر گذاشته‌اند، اشاره می‌کند. بنابراین، برآیند کار و نتایجی که از این کاویدن به دست می‌آید، از اعتبار افزون‌تری برخوردار است.

آراء سرل در کتاب افعال گفتاری بازنمایی و تشریح شده است. او «در این کتاب، تبیین جامع و نظام‌مندی از نظریه افعال گفتاری به دست داد و روشن ساخت که نظریه یادشده به کدام حوزه معرفتی تعلق دارد و برای اثبات مدعیات خود از چه روشی بهره می‌برد، مبادی و مبانی آن چیست و چه لوازم و نتایج را می‌توان از آن استخراج کرد» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۹۸). سرل به صورت جاه‌طلبانه‌ای ادعا می‌کند که نظریه افعال گفتاری مسائل مهمی چون حکایت، معنا، وابستگی افعال گفتاری به نهادهای اجتماعی و حتی چگونگی استنتاج «باید» از «است» را توضیح می‌دهد (Lepore and Van Gulick, 1991: Xi). سرل باور دارد که زبان نه فقط به توصیف پدیده‌ها می‌پردازد، بلکه در اجرای آن‌ها نقش دارد. به این معنا که گوینده از زبان برای درخواست انجام کار (نقش امری)، بستن پیمان (نقش تعهدی)، بیان تشکر (نقش عاطفی) و... بهره می‌گیرد (ضیاءحسینی، ۱۳۹۱: ۴۳). اهداف کنش‌های گفتاری از دید جان سرل عبارت‌اند از: اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی.

الف. کنش اظهاری: ماهیت این نوع کارگفت شامل اظهارات، ادعاها و نتیجه‌گیری‌هایی است که گوینده به حقیقتِ درستی یا نادرستی آن ایمان دارد (عسکری‌متین و رحیمی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). به بیان دیگر، در این کنش، گوینده باور خود را درباره صدق گزاره‌هایی بیان می‌دارد و به بازنمایی وقایع و پدیده‌های جهان بیرون و عینی می‌پردازد (Crystal, 2008: 413). در این کنش، قضاوت نقشی مهم پیدا می‌کند. ابتدا خالق متن نظرات خود را در قالب پاره‌گفتارها شرح می‌دهد و داوری‌اش را با مخاطب به اشتراک می‌گذارد. سپس، گروه هدف با نگاه ویژه خود به تحلیل متن و ارائه خوانشی همسان یا متفاوت از خالق متن می‌پردازد.

ب. کنش ترغیبی: گوینده با کاربست این کنش گفتاری از شنونده می‌خواهد کاری

انجام دهد. این کنش، برای بیان تقاضا، صدور دستور، ارائه پیشنهاد یا طرح پرسش به کار برده می‌شود (Searle, 1968: 58). در این کنش، گوینده برای برانگیختن مخاطب جهت انجام یا ترک کاری، واژه‌ها و عبارات‌ها و فعل‌های ویژه‌ای را به کار می‌گیرد (Crystal, 2008: 147). او سعی دارد جهان خارج را با خواسته‌های خود تطبیق دهد و به این واسطه زمینه‌های لازم را برای ساختن جهان آرمانی خود فراهم کند. از این رو، مخاطب را به انجام دادن یا ندادن کاری دعوت می‌کند. در کنش ترغیبی، کنشگر در موضع بالا قرار دارد.

ج. کنش عاطفی: این کنش‌ها شامل حالت روحی و روانی و احساسات گوینده می‌شود. هرگاه که گوینده حالات درونی خود را از طریق لذت، تنفر، عذرخواهی، علاقه و حتی ناسزا بیان می‌کند، نوع کنش، عاطفی است (سرل، ۱۳۸۷: ۱۵). این گزاره از طریق واژه‌های دارای بار عاطفی و احساسی مانند: تبریک و تسلیت گفتن، هجو و تشکر و مدح کردن، تأسف خوردن و... تأثیرات لازم را در مخاطب به وجود می‌آورد (Crystal, 2008: 130). بنابراین، کنش عاطفی نمود عینی و محسوس درونی‌هاست و گوینده دغدغه‌های درونی خود را که برای دیگران قابل مشاهده نیستند، با استفاده از کنش مذکور بازنمایی می‌کند.

د. کنش تعهدی: برای بیان تعهد گوینده نسبت به تحقق عملی در آینده به کار گرفته می‌شود (Searle, 1968: 61). وقتی فعل‌هایی چون قول دادن، سوگند خوردن، تعهد دادن، تضمین کردن، موافقت کردن، متعهد شدن و داوطلب شدن را به کار می‌بریم، این کنش حاصل می‌شود (همان: ۳۳). در این کنش، فرد کنشگر خویشکاری و مسئولیتی برای خود ایجاد می‌کند تا برای تحقق دنیای مورد نظرش اقدامی عملی انجام دهد.

ه. کنش اعلامی: هدف این کنش، تغییر واقعی در جهان خارج از طریق گفتن چیزی است. در جمله‌های اعلامی، هدف گوینده ایجاد وضعیت امور بیان‌شده در محتوای گزاره‌ای است که به درستی انجام موفقیت‌آمیز کنش گفتاری منحصر است (سرل، ۱۳۸۷: ۳۷). پس از اینکه کنش اعلامی بازگو می‌شود، شاهد ایجاد دگرگونی‌هایی عمیق و

اثرگذار هستیم که محیط پیرامون کنشگر را در بر می‌گیرد و افزون بر او بر گروه قابل توجهی از افراد تأثیر مثبت یا نامطلوب می‌گذارد.

۲. بحث اصلی

حمید مصدق در شعر معاصر فارسی، جزء شاعرانی است که در کنار پرداختن به مسائل ساختاری و فرمیک، از محتوای شعر غافل نشده است. «آنچه از کلیت آثار مصدق برمی‌آید، صرف‌نظر از ارزش ادبی آثارش، او شاعری معتقد است و... عشق به خوبی و انسانیت از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی اوست» (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۳۵). بنابراین، اشاره به موضوعاتی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با اخلاقیات ارتباط دارند، یکی از بایسته‌های مضمونی اشعار اوست. مصدق سعی می‌کند با بیانی استعاری، تمثیلی و نمادین، دغدغه‌های خود را بازنمایی کند و شعرش را به عرصه‌ای برای تشریح و انعکاس مجموعه‌ای از آموزه‌های انسان‌ساز بدل نماید تا سطح معرفتی و شناختی مخاطبان خود را ارتقا دهد. این رویکرد باعث می‌شود مصدق در اشعار خود بیش از آنکه به مسائل شخصی بپردازد، از موضوعات عمومی و همگانی سخن بگوید و مردم به یکی از محورهای تراوش‌های ذهنی او بدل شوند. به این اعتبار، «شاعران نمادگرایی فارسی [همچون مصدق] معتقدند که شعر باید حاوی پیغام و پیامی برای مخاطبان خود باشد» (حسین‌پور چافی، ۱۳۹۰: ۱۹۹). پیامی که آن‌ها را به تفکر و مهم‌تر از آن، اقدام برای ایجاد تغییر وادارد. بنابراین، شعر مصدق، پویا و کنش‌مند است و گفتمان ایستا و انفعالی را رد می‌کند. در این بخش، پنج کنش ترغیبی، اظهاری، عاطفی، تعهدی و اعلامی در شعر «درفش کاویان» بررسی شده‌اند تا رویکردهای اخلاقی و پیام‌های تعلیمی نهفته در این شعر، ذیل مفهوم کلان «ستم‌ستیزی» شرح داده شود.

۲-۱. کنش ترغیبی

در کنش ترغیبی، گوینده قصد دارد مخاطب خود را از روی اجبار یا تشویق به انجام یا ترک عملی دعوت کند (Crystal, 2008: 140). این کنش گفتاری نمودهای مختلفی دارد و به صورت سؤال، تقاضا و دستور بیان می‌شود. هنگامی که گوینده از این کنش

برای رساندن منظور خود بهره می‌برد، هماهنگی میان جهان خارج و دنیای آرمانی مورد نظر اوست (Martínez-Flor, 2005: 168). در این کنش، گوینده خواهان تحقق دنیایی مطلوب است و جهان را آن‌گونه که تمایل دارد، تصور می‌کند. برای رسیدن به این هدف مهم، از دو روش سلبی و ایجابی استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، گاهی شاهد امر و نهی راوی و گاهی شاهد خواهش و عجز وی از مخاطبش هستیم.

یکی از مهم‌ترین کنش‌ها در شعر «درفش کاویان»، ترغیب و دعوت مردم به ایستادگی در برابر ستم است. در این شعر، «کاوه ... فریاد طبقه‌ی خویش علیه استبداد و استعمار عصر خود است که رمزگونه‌ای از شوراندن مردم علیه حکومت وقت را بیان می‌کند» (حسن‌زاده میرعلی و حسینی کلبادی، ۱۳۹۱: ۵۲). کاوه توده را برای شوریدن علیه حکومت بداخلاق و ضدارزش اژدهاک ترغیب می‌کند و با کاربست واژه‌هایی با بار معنایی امری و دستوری مانند «می‌باید، خیزید، باید، روان گشتن، نترسیدن، روی نهادن، بریدن و دریدن»، انگیزه‌های لازم را در مخاطبان خود ایجاد می‌کند. این واژه‌ها که کنش‌های غیربیانی را بازنمایی می‌کنند، هشدارگونه‌اند. کاوه از این طریق، به مردم منفعل یادآور می‌شود که اندوه خوردن و غصه‌دار بودن مشکلی را حل نخواهد کرد و نیاز به اقدامی عملی کاملاً احساس می‌شود. کاوه قصد دارد به واسطه‌ی ترغیب مخاطبان خود، میان دنیای خارج با شرایط مطلوب و آرمانی خود، سازگاری و پیوند برقرار کند. او در محتوای گزاره‌ای کنش ترغیبی، از طرفی با اشاره به شرایط کنونی و برشمردن وضعیت نامطلوب اخلاقی جهان موجود، مخاطبان را به آگاهی می‌رساند و از طرف دیگر، با ارائه‌ی جایگزینی برای سبک زندگی کنونی، امتیازات جهان مورد نظرش را بازگو و مخاطب را برای رسیدن به این جهان دعوت می‌کند. در مجموع، هدف منظوری و محوری مصدق از سرایش این شعر، تبیین این مفهوم تعلیمی است که ظلم زمانی از بین می‌رود که مردم در برابر آن واکنشی درخور نشان دهند و از سکوت و جمود رفتاری پرهیز کنند.

شما را تا به چند آخر / نشستن روز و شب اندوه و غم خوردن

شما را تا به کی باید / در این ظلمت‌سرای عمر به سر بردن

به پا خیزید! / کف دستانتان را قبضه‌ی شمشیر می‌باید

کماندارانتان را در کمان‌ها تیر می‌باید / شما را عزمی اکنون راسخ و پیگیر می‌باید
شما را این زمان باید / دلی آگاه / همه با همدگر همراه
نرسیدن ز جان خویش / روان گشتن به سوی دشمن بدکیش
نهادن روی به سوی این دژ دیوان جان‌آزار / شکستن شیشه نیرنگ
بریدن رشته تزویر / دریدن پرده پندار

(مصدق، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹)

تکرار قابل تأمل کنش ترغیبی در شعر «درفش کاویان» با عنایت به ساختار فکری حمید مصدق که مبتنی بر شکل‌گیری دنیای آرمانی همراه با عدالت است، منطقی به نظر می‌رسد. شاعر که دنیای بیرون را عاری از چنین ویژگی‌هایی تشخیص می‌دهد، با استفاده از ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی اسطوره کاوه، تحقق این هدف را پی می‌گیرد. «مصدق با به‌کارگیری اسطوره در شرایط ویژه تاریخی سعی دارد به‌گونه‌ای جامعه را در درون آن قرار دهد و سابقه اساطیری را بر جامعه مسلط سازد» (ابومحبوب، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۱۴). مردم در به ثمر نشستن چنین هدفی تأثیر بسزایی دارند. از این‌رو، سعی می‌شود با بازنمایی شماری از دستورالعمل‌های تعلیمی و تربیتی، این گروه هدف به رشد و شعور اجتماعی لازم دست پیدا کنند و با کنش‌های غیربیانی و کارکردگرایانه خود، برای رسیدن به دنیایی بهتر تلاش کنند. مصدق در شعر «درفش کاویان» این مسئولیت خطیر را بر عهده کاوه آهنگر قرار داده است. این شخصیت اسطوره‌ای در نقش پیر و هادی مردم در بند ظاهر می‌شود و آن‌ها را برای کنشگری در عرصه سیاست دعوت و ترغیب می‌کند. او به مخاطبان خود توصیه می‌کند که با عزمی راسخ، نفسی تزکیه یافته و روان و جانی زدوده شده از غبار کژاخلاقی‌ها در این مسیر گام بردارند و با تکیه بر نیروی خود، پایه‌های ظلم ضحاک را برکنند. بنابراین، از نگاه مصدق برای رسیدن به حکومتی آرمانی و عدالت‌محور، افراد آن جامعه باید به مجموعه‌ای از ویژگی‌های اخلاقی تخلق پیدا کنند و درون و بیرون خود را پرورش دهند.

کنار کوره آهنگری، کاوه / به سرانگشت خود بسترده اشک شوق / آنکه گفت:

فری باد و همایون باد / شما را عزم جزم / ای مردم آزاد

به سوی مهر بازآید/ و از آینه‌ی دل‌ها/ غبار تیره‌ی تردید بزداید
روان‌ها پاک گردانید/ و از جان‌ها نفوذ اهرمن رانید
که می‌گوید/ قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد؟
قضای آسمانی نیست/ اگر مردانه برخیزید
و با دیو ستم جانانه بستیزید/ ستمگر خوار و بی‌مقدار
به پیش عزم مردان و دلیران چون خواهد شد؟

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۸)

اتحاد مردم با هم بر پایه‌ی ایمان به خدا، اصل اخلاقی مهمی در براندازی بنیاد ستم است. پس از آنکه مخالفان این خیزش با کوشش‌های کاوه از صحنه به‌در می‌شوند، مردم با انگیزه و امیدی دوچندان آماده‌ی نبرد می‌شوند. ایمان و همدلی مردم که برآمده از ژرفای جان و دل آنهاست، در وقوع این رویداد مهم (سقوط حکومت ظلم و برپایی حکومت داد) تأثیری مطلوب دارد. ایمانی که با خدامحوری گره خورده و پیوندی ناگسستنی دارد. کاوه و یارانش با خداوند به راز و نیاز می‌پردازند و از او درخواست کمک می‌کنند تا مقدمات لازم را برای برتری و چیرگی آنان بر اژدهاک فراهم کند. کنش ترغیبی در این شعر از نوع تقاضا و درخواست است. اعتماد به قدرت فردی، خودباوری و البته، استمداد از نیروی الهی جهت توفیق بر سختی‌ها، نکته‌ی تعلیمی مهمی است که مصدق در قالب داستانی اسطوره‌ای شرح می‌دهد.

نگاه کاوه آنگه چون عقابی بیکران دور را پیمود/ دل و جانش در آن دم با اهورا بود
به سوی آسمان دستان فراآورد/ یاران هم، چنین کردند
نیایش با خدای عهد و پیمان، میترا آورد
خدای عهد و پیمان، میترا/ پشت و پناهم باش
بر این عهد و بر این میثاق/ گواهم باش/ در این تاریک پرخوف و خطر/ خورشید را هم باش
خدای عهد و پیمان، میترا/ دیر است، اما زود
مگر سازیم بنیاد ستم نابود/ به نیروی خرد از جای برخیزیم

(همان: ۲۸)

۲-۲. کنش اظهاری

این کنش دارای ارزش صدق و کذب است و گوینده ادعای صادق بودن آن را دارد. هنگامی که گوینده جهان خارج از ذهن خود را آنطور که باید به تصویر می‌کشد، کنش از نوع اظهاری است (Barber and Stainton, 2010: 709). بنابراین، در این کنش، شاهد بازنمایی جهانی خودساخته و به عبارت بهتر، خودآراسته هستیم که می‌تواند در معرض انتقاد قرار بگیرد. دنیایی که برآمده از منویات و آرزوهای گوینده است و امکان دارد با عالم واقع تفاوت اساسی داشته باشد.

مصدق باور دارد یکی از عوامل اصلی در تداوم ظلم در یک جامعه، باور توده به جبرگرایی، تقدیرباوری و تردید در آرمان‌هاست. او در این شعر، بار معنایی خاصی را در نظر دارد که عمدتاً از مضمونی تعلیمی برخوردار است. اگرچه این معناها ذیل مجموعه‌ای از کنشگری‌های سیاسی اظهار شده‌اند، اما ژرف‌ساخت آموزه‌ای و تعلیمی خود را حفظ کرده‌اند. به بیان دیگر، بار معنایی نهفته در هر کنش، از محتوایی تعلیمی برخوردار است و به صورت غیرمستقیم، روساخت سیاسی و اجتماعی شعر را تقویت می‌کند. او به سخنان فردی منفعل و کم‌جرئت اشاره می‌کند که با بیان استدلال‌هایی مانع از کنشگری مردم می‌شود و انگیزه آن‌ها را برای ایستادگی در برابر حکومت اژدهاک از بین می‌برد. استدلال‌های این فرد قابل راستی‌آزمایی هستند و می‌توان درباره صدق و کذب آن، اظهار نظر کرد. مصدق از این فرد با عنوان «بداندیش» یاد می‌کند تا از همان ابتدا نشان دهد که سخنان او از شرایط صداقت برخوردار نیستند. به عبارت دیگر، شاعر موضع خود را در برابر این فرد «تهی از مهر میهن» و «ناپاک قلب» مشخص می‌کند و تلویحاً بیان می‌دارد که شرایط صداقت در کنش‌های گفتاری این فرد، محل بحث است. منظور از شرایط صداقت، «وضعیت روانی گوینده در باب محتوای گزاره‌ای یک کنش است» (Searle and Vanderveken, 1985: 18). دلیل بازنمایی تصویر نامطلوب از این فرد، اشاعه آموزه‌ای انفعالی و نامطلوب از اوست؛ زیرا جمود رفتاری و فکری را با قضا و قدر آسمانی و جبرگرایی تبلیغ و ترویج می‌کند. گفتمانی که او به تشریح آن می‌پردازد، به‌عنوان مقوله‌ای ضدارزش مطرح است.

بداندیشی تهی از مهر میهن قلب ناپاکش / صدا سر داد:

ای یاران! قضای آسمانست این / همانا نیست جز این سرنوشت ما در این کشور
چه خواهد کرد با گفتار خود کاوه؟! / گروهی را به کشتن می‌دهد این مرد آهنگر

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۱)

در شعر زیر، روایت خاص فردی مایوس و منفعل از شرایط کنونی جهان بیرون ذکر شده است. او وقایع و پدیده‌های جهان را به گونه‌ای که باور دارد، بازنمایی می‌کند و باور شخصی خود را درباره سکوت در برابر ظلم دستگاه حاکمه بیان می‌دارد که طبیعتاً این گزاره‌ها دارای ارزش صدق و کذب هستند؛ هرچند که گوینده بر صدق آن تأکید می‌کند. گوینده ادعایی را مبنی بر اینکه تن دادن به ظلم و ستم منطقی‌تر از اقدام برای تغییر آن است، طرح می‌کند که شامل تأکید بر نتیجه‌ای است. بدیهی است که گوینده برای جلب موافقت مخاطبان، نیاز به چینش مقدماتی دارد. از این رو، لذت‌های سطحی و ظاهری حاصل از شرایط کنونی را در برابر سختی‌های ناشی از تفکر و کنش انقلابی قرار می‌دهد تا مقایسه‌ای در ذهن مخاطب ایجاد کند و در اراده‌ها خلل ایجاد نماید. او برای تحقق این هدف غیراخلاقی، از جملاتی با بار منظوری عاطفی استفاده کرده است. مصدق در شعر زیر، این فرد را به‌عنوان مبلغ گفتمان ضد ارزشی سکوت و انفعال معرفی کرده است تا آثار منفی و مخرب این طرز تفکر را در جامعه نشان دهد.

تو را که نیست غیر از انتقام خون فرزندان / نه در دل آرزویی / نی هوای دیگری در سر
چه می‌گویی دگر / اندیشه‌ات خام است / تو را اینک سزا لعن است و دشنام است ...
در این ماندن / اگر ننگ است، اگر نام است / نمی‌پویم من این ره را
که آرامش / نه در رزم است / در بزم است و / با جام است / سخن‌ها کار خود می‌کرد ...
گروهی بر سر ایمان خود لرزان / که آری نیک می‌گوید
کنون این ازدهای فتنه در خواب است / نشاید خوابش آشفتن
گروهی که به کیش آیند و با فیشی روند / آماده رفتن.

(همان: ۲۲-۲۳)

در نظریه کنش‌های گفتاری، «مقوم ارتباط زبانی میان گوینده و شنونده، فهم شنونده است» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). به این اعتبار، مصدق برای ارتقای سطح فهم و درک

مخاطبان خود، آموزه شرافت و ننگ بندگی را طرح می‌کند تا این مفهوم را شرح دهد که مردم آزاده، همواره زندگی در بند و همراه با ننگ را رد کرده و آن را نپذیرفته‌اند. بنابراین، مصدق هم‌صدا با شخصیت‌های حاضر در شعر زیر، به آراء خود درباره کیفیت شکل‌گیری زندگی در جهان بیرونی با تأکید بر مقوله تعلیمی شرافتمندی اشاره می‌کند و آن را یکی از بایسته‌های اخلاقی توده برای برهم‌زدن نظم مبتنی بر ستم می‌شمارد.

گروهی گرم این نجوا/ که اکنون نیک‌تر مردن/ از این‌سان زندگی با ننگ و بدنامی به سر بردن

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۳)

راوی از زبان کاوه آهنگر دیدگاه خود را درباره موضوعی تعلیمی تشریح می‌کند. او خدامحوری را در رسیدن به هدف و شکست دشمنان مؤثر می‌داند و با تبلیغ گفتمان حق‌محوری، این عنصر تربیتی را مانعی برای تفوق دیوخویان اهریمن‌صفت می‌شمارد. تقابلی که میان «اهریمن و اژدهاک دیوخو» با «مзда» وجود دارد، به‌خوبی مخاطب را در شرایطی قرار می‌دهد که بتواند ممیزه‌ای میان اخلاق و ضد اخلاق ایجاد کند و ادعای صدق و کذب‌گوینده را تشخیص دهد.

اگر پیمان/ گجسته اژدهاک دیوخو/ با اهرمن دارد

برای مردم آزاده گر بند و رسن دارد/ دلیران را از این دیوان کجا پرواست

نگهدار دلیران وطن مزداست/ میان آن گروه خشمگین این گفتگو افتاد:/ بلی مزداست/

نگهدار دلیران وطن مزدای بی‌همتااست

(همان: ۲۵-۲۶)

۲-۳. کنش عاطفی

در کنش عاطفی، معمولاً دیدگاه یا حالت روان‌شناسی گوینده مانند تأسف، گله‌مندی، لذت، علاقه یا تنفر بیان می‌شود. در این کنش، انطباقی میان ذهن و جهان بیرون وجود ندارد. کنش عاطفی در سرزنش، تبریک، تحسین، تشکر و عذرخواهی درک می‌شود (Huang, 2006: 709). بنابراین، در جریان این کنش، احساسات مثبت یا منفی گوینده از طریق واژه‌های عاطفی به ظهور و بروز می‌رسد (صفوی، ۱۳۹۲: ۱۷۸). مخاطب از طریق این کنش با احوالات درونی شخصیت‌ها آشنایی پیدا می‌کند.

حمید مصدق «با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم‌پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان به میدان می‌آید و می‌کوشد تا بازتاب صادقانه خود باشد» (روزبه، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۱۰). او در شعر «درفش کاویان» قصد دارد با روایت داستانی اسطوره‌ای، بر ذهن و اندیشه مخاطبان خود تأثیر بگذارد. از این‌رو، از کنش عاطفی بدین منظور استفاده کرده است. «درفش کاویان در بستر خیزش‌های سیاسی و اجتماعی دهه‌ی چهل سروده شد و در آن... اساطیر ایران باستان، بازخوانی و با اوضاع و شرایط کنونی تطبیق داده شده است» (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۵). مصدق با بازنمایی جریان‌های هیجانی و عاطفی، عملیات کنشی را در شنونده‌ها به وجود می‌آورد و احساس مثبت یا منفی خود را از زبان شخصیت‌ها و صحنه‌پردازی‌ها تشریح می‌کند. این کنش در غالب بخش‌های شعر «درفش کاویان» دیده می‌شود. مصدق برای بیان معانی مورد نظر تعلیمی و اندرزی خود در بستر ماجرابی سیاسی و اجتماعی، از کارگفت عاطفی استفاده می‌کند. کاوه‌آهنگر با مشاهده‌ی شرایط خفقان به‌غایت اندوهناک است و حسرت و دریغ، وجودش را می‌آزارد. با این حال، راوی اعلام می‌دارد که کاوه با انگیزه و امیدی سترگ برای مقابله با اژدهاک آماده می‌شود. شدت بار عاطفی مثبت که در این شعر دیده می‌شود، مخاطب را به تفکر و اندیشه در بار معنایی و درون‌مایه‌ی تربیتی آن وامی‌دارد. به‌عبارتی، مخاطب در ضمیر ناخودآگاه خود این مفهوم مهم را جای می‌دهد که در اوج خفقان و تباهی باید امیدوار و انگیزه‌مند بود و از گرفتار آمدن به دام انفعال پرهیز کرد. تخلق به این صفت اخلاقی، نه‌فقط در ارتباط با مسائل سیاسی، بلکه در کلیت زندگی ضرورت دارد. مصدق در پاره‌گفتارهای مختلف، ضمن آنکه این مفهوم اخلاقی را تبیین می‌کند، از ویژگی‌های یک فرد کنش‌مند سخن می‌گوید و با استفاده از ظرفیت‌های کنش عاطفی در شعر، صفاتی چون امیدواری، عزم راسخ و قاطع بودن را به‌خوبی ترسیم می‌کند.

روان کاوه زین اندوه می‌آزرد / اگرچه پیکرش را حسرتی جانکاه می‌کاهد
 درون سینه‌اش، دل؟ / نه / که خورشید محبت گرم می‌تابد
 به قلبش گرچه اندوه فراوان بود / هنوزش با شکست از گشت سال و ماه
 فروغ روشنی‌بخش امید و شوق / در چشمش نمایان بود

مهم‌ترین شاخصه‌های شعری مصدق، طرح مسائل رمانتیک و عاشقانه، برخورد احساسی با مسائل سیاسی و اجتماعی و آمیزش رمانتیسم با حوادث واقعی است (ابومحجوب، ۱۳۸۰: ۴۹). بافت موقعیتی شعر «درفش کاویان» بر این پایه شکل گرفته است و نامساعد بودن فضای سیاسی حاکم بر ایران دوران پهلوی دوم و برخورد بی‌رحمانه دژخیمان با کنش‌های سیاسی را نشان می‌دهد. اعمال سیاست‌های خشن علیه مردم، نوعی انفعال، بی‌اعتمادی به خود و ناامیدی را در بطن و متن جامعه گسترش داده است. در چنین فضایی، ترس‌ها و تردیدها روی می‌نماید و خودباوری رنگ می‌بازد. مصدق «عدم اتکا به خود» را به‌عنوان یکی از مصداق‌های غیرارزشی مطرح می‌کند تا به خوبی نشان دهد که یکی از دلایل اصلی بسط ستم و بی‌عدالتی در جامعه، یأس فلسفی و بیم مردمی است که تحت ستم قرار دارند. در لایه‌های مختلف این پاره‌گفتارها احساس ترس، ناامیدی، خودکم‌بینی و تردید به چشم می‌خورد و مخاطب این عواطف را به روشنی درک می‌کند. کنش عاطفی موجود در ساختار گفتمانی این شعر، نقش مهمی در بازنمایی و انتقال مفاهیم تربیتی نهفته در شعر به مخاطب دارد.

درنگی کاوه کرد / آنگاه با لبخند / نگاهی گرم و گیرا بر گروه مردمان افکند

لبش را پرسشی بشکفت / به گرمی گفت با یاران:

در اینجا هست آیا کس / که با ما نیست هم‌پیمان؟ ...

گروهی / گرچه اندک / در نگهشان ترس و نومیدی هویدا بود

و در رخسارشان اندیشه تردید پیدا بود

زبانشان زهر می‌پاشید / زهر یأس و بدبینی

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۰)

یکی از پرتکرارترین کنش‌های عاطفی در شعر «درفش کاویان»، ترس و انفعال ناشی از آن است. با این حال، مصدق پس از بازنمایی ابعاد منفی این ترس، با به کار بردن گزاره‌های خبری چون «هراسی در دل نیست»، «آلوده بودن ترس با ننگ» و... انگیزه و امید را در میان مخاطبان خود زنده نگاه می‌دارد. اگرچه این ترس بخشی از احساسات و افکار مخاطب را دستخوش تغییر کرده است، گفته‌پرداز تأکید می‌کند که این شرایط

تداومی ندارد و غلبه بر ترس و تخلق به عزمی راسخ، او را از بند ستم و سیاهی می‌رهاند. گزاره «تو و این راه تنهایی / که آلوده‌ست با هر ننگ» در بافت خود به‌طور مناسبی بیان شده است؛ به‌طوری که کنش عاطفی پاره‌گفتارهای قبل را در اوج ننگ می‌دارد و مخاطب را آماده پذیرش همه‌جانبه تقابل موجود میان ایستایی و پویایی در مسائل سیاسی و اجتماعی می‌کند. مصدق در این پاره‌گفتارها مقوله ترس آسیب‌زا و ننگ‌آفرین (ضد ارزش) را با امیدواری و شجاعت (ارزش) همراه می‌کند تا به‌واسطه این تقابل، بر گستره درک و شعور شنونده بیفزاید. کنش عاطفی، احساسات و جودگی گروه انقلابی و افراد منفعل را به‌خوبی بازنمایی می‌کند و با تکیه بر بار عاطفی تقابلی و دوگانه و نیز، طرح پرسشی در قالب استفهام انکاری، درک معنای تعلیمی و تربیتی مستتر در شعر امکان‌پذیر و ساده‌تر می‌شود.

هراسی در دل ما نیست / ستم‌هایی که بر ما رفت

از این افزون نخواهد شد / دگر کی به شود کشور / اگر اکنون نخواهد شد؟!

اگر می‌ترسی از پیکار / اگر می‌ترسی از دیوان جان‌آزار

تو را بر جنگ دشمن نیست گر آهنگ

تو و این راه تنهایی / که آلوده‌ست با هر ننگ

(همان: ۲۵)

۲-۴. کنش تعهدی

کاربست افعالی که ذیل عنوان کنش تعهدی قرار می‌گیرند، باعث می‌شود «گوینده با آن‌ها خود را به چیزی ملتزم و متعهد می‌کند، مانند وعده دادن و امثال آن» (سرل، ۱۳۸۷، مقدمه: ۳۴). این کنش برخلاف کنش ترغیبی است. به این معنا که در کنش ترغیبی، گوینده انجام یا ترک عملی را بیان می‌کند و انجام آن بر عهده شنونده قرار دارد، اما در کنش تعهدی، فرد گوینده، ملزم به انجام آن عمل است. به بیان دیگر، فردی که از کنش تعهدی برای تبیین دیدگاهش استفاده می‌کند، خود را در معرض انجام حتمی عملی قرار می‌دهد که در نهایت، می‌تواند از سوی شنونده مورد ارزیابی قرار بگیرد.

اصلی‌ترین کنش تعهدی که در شعر «درفش کاویان» دیده می‌شود، عزم کاوه و یاران او برای مبارزه با ستم اژدهاک است. اسطوره‌ها «بیانگر الگوی مقاومت همیشگی انسان و

آرزوهای سرکوب‌شده بشر ناتوان در برابر حقایق هستی» (رشیدیان، ۱۳۷۰: ۱۹) به شمار می‌روند. از این رو، شاعر با بازنمایی اسطوره‌های خواسته‌های محقق‌نشده یک ملت را تشریح می‌کند. بر این پایه، کاوه و یارانش، خود را ملزم به انجام این عمل می‌دانند که در برابر ظلم هیئت حاکمه ایستا و منفعل نباشند و با جنگ و ستیز، حق خود را بستانند. غرض ثانویه مصدق از بازنمایی این عهد و پیمان، ارائه راهکاری عینی و ملموس برای مخاطبان عام است تا از طریق تحلیل حرکت و کنش تعهدمحور کاوه و یارانش، چنین خویشکاری و مسئولیتی را برای خود در نظر بگیرند. به عبارت دیگر، شاعر سعی دارد مفهوم متعهد شدن برای برهم‌زدن بساط ظلم را به عنوان یک ارزش اخلاقی برای گروه هدف تبیین و تشریح کند و با الگوسازی از طریق پرداختن به شخصیتی اسطوره‌ای و تاریخی، اصل مذکور را آموزش و تعلیم دهد. در ساختار فکری مصدق، سکوت در برابر ظلم، امری غیراخلاقی و ننگی بزرگ است و تنها عاملی که می‌تواند وجهه منفی جمود فکری و رفتاری توده را بزدايد، تن دادن به کنشی مبتنی بر تعهد است.

گروهی عزمشان را سبخ: / که اکنون جنگ باید کرد

به خون اهرمن شمشیر را گلرنگ باید کرد / و دامان شرف را پاک از هر ننگ باید کرد

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۰)

کاوه و یاران او برای آنکه اراده خود را برای باقی ماندن بر سر این عهد و پیمان نشان دهند، از بن‌مایه‌ای دینی استفاده می‌کنند و با سوگند خوردن به دادار خردمند و بی‌مانند، از قصد خلل‌ناپذیر خویش برای مبارزه با اژدهاک سخن می‌گویند. در این شعر، شاهد اثرات پس‌بیانی بعد از بازگویی این تعهد از جانب گویندگان هستیم. «وقتی گوینده چیزی می‌گوید و آن را قصد می‌کند، به این معناست که... گوینده قصد کرده است که شنونده بفهمد که او می‌خواهد چیز خاصی را به او منتقل کند» (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۱۱). در این کنش‌های گفتاری، بازنمایی پیوند میان مفاهیم اخلاقی خداباوری و ظلم‌ستیزی، همان چیزی است که گویند قصد فهماندن آن را به شنونده دارد. شاعر با بیانی غیرمستقیم و بر اساس کنش تعهدی کاوه و یارانش، به شنونده‌ها اظهار می‌دارد آدمی برای رسیدن به اهداف بزرگی چون برکندن بنیاد ستم، افزون بر خودباوری و تکیه بر توانایی خویش باید به پدیده‌ای والاتر به نام خداوند تکیه کند و از او یاری بجوید.

مصدق با دخالت دادن بافت دینی در این کنش تعهدی، بر تقدس و روایی جنبش کاوه و یارانش تأکید کرده و تلاش آنان را برای ایجاد سازگاری میان جهان واقعیت و محتوای گزاره‌ای ستوده است. در مجموع، تعهد این گروه انقلابی نشان می‌دهد که کنش‌های گفتاری اگرچه دارای ابعاد معرفت‌شناختی هستند، اما ابعاد کارکردگرایانه مبتنی بر اخلاق آن، اهمیت ویژه‌تری دارد. به عبارت دیگر، کنش تعهدی و اخلاق‌محور کاوه و یارانش، اقدام آنان را از حوزه‌ی نظری بیرون آورده و به آن ماهیتی کاربردی و عینی بخشیده است.

به دادار خردمندی / که بی مثل است و بی مانند

به نور، این روشنی‌بخش دل و جان و جهان، سوگند

که می‌بندیم امشب از دل و از جان همه پیمان

که چون مهر فروزان از گریبان افق سر برکشد تابان / جهانی را ز بند ظلم برهائیم

از لوٹ اژدهاک پیر / زمین را پاک گردانیم

(مصدق، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۰)

۲-۵. کنش اعلامی

این کنش در پرتو کاربست گزاره‌هایی است که به شرایط ویژه و جدیدی در دنیای واقعی و بیرونی می‌انجامد (Crystal, 2008: 413) و معمولاً با فعل‌هایی چون اخراج کردن، منصوب کردن، نام‌گذاری کردن، اعلام کردن، به کار گماردن، باطل کردن، فسخ نمودن، پایان دادن و... بیان می‌شود.

در شعر «درفش کاویان»، این کنش زمانی نمودار می‌شود که شعر به بخش‌های پایانی می‌رسد. هنگامی که شاعر همه‌امیدها و تردی‌ها را بازگو کرده و بسیاری از آموزه‌های ستم‌ستیزانه را شرح داده و زمینه‌های لازم را برای به اوج رساندن فرایند ظلم‌ستیزی توده فراهم کرده است، با کاربست کنش اعلامی از سوی شخصیت اصلی شعر یعنی کاوه آهنگر، ضربه نهایی بر پیکره بیداد (اژدهاک) زده می‌شود و جامعه ایرانی پذیرای تغییرات بنیادین در سطح سیاسی و حکومتی می‌شود. کاوه شرایط جدیدی را اعلام می‌کند و از یاران و هم‌پیمانانش می‌خواهد که با خیزش خود، آماده نبرد با دشمن باشند و برای برپایی حکومت مبتنی بر عدالت و دادگری، به میدان مبارزه پای بگذارند.

از دید شاعر، زیستن در جامعه‌ای که بر پایه عدالت شکل می‌گیرد و بنای ظلم در آن برچیده می‌شود، آدمی را به سوی پیروزی و بهروزی رهنمون می‌سازد. مصدق با ذکر تقابلهایی، به‌خوبی آثار مطلوب ظلم‌ستیزی را در قالب کنش اعلامی بازنمایی کرده است. به این معنا که مفاهیم ارزشی «فتح، پیروزی، بهروزی، آزادی، طربناکی و پاکی» را در برابر «بندگی» به‌عنوان مقوله کلان ضدارزشی قرار می‌دهد تا نشان دهد که حکومت آرمانی چه تأثیرات شگرفی در بهبود سطح زندگی توده‌ها دارد. کاوه با کنش اعلامی خود، مردم را برای ایجاد فضای سیاسی جدید که مبتنی بر آموزه‌های تعلیمی ظلم‌ستیزی و آزادی شکل گرفته است، دعوت می‌کند.

سپس برخاست / به نیزه پیش‌بند چرمی‌اش افراشت / نگاه او فروغ و فرّ فرمان داشت

کنون یاران به پا خیزید! / و بر پیمان بسته ارج بگزارید

عقاب‌آسا و بی‌پروا / به سوی خصم روی آرید!

به سوی فتح و پیروزی / به سوی روز بهروزی

زمین و آسمان لرزید / و آن جمعیت انبوه / ز جا جنبید / چونان شیران خشم‌آگین

به سان کوره آتشفشان از خشم / جوشان شد

چنان طوفان بنیان‌کن / خروشان شد

روانشان شاد / ز بند بندگی آزاد / به سوی بارگاه اژدهاک پیر با فریاد ...

روان گشتند / به سوی فتح و آزادی... / و بر لب‌ها سرود افتخارآمیز پیروزی

به روی سنگ‌فرش کوچه، سیل خشم / در قلب شب تاری

چو تندآب بهاری پیش می‌لغزید / و موج خشم برمی‌کند و از روی زمین می‌بُرد

بنای اژدهاکی را / و می‌آورد / طربناکی و پاکی را

(مصدق، ۱۳۸۳: ۳۰-۳۲)

۳. نتیجه‌گیری

حمید مصدق در شعر «درفش کاویان» با بیانی کنایی، استعاره و نمادین، کلام خود را دوپهلوی کرده و با بیان روایت و بازآفرینی داستانی اسطوره‌ای، مردمان امروزی را

خطاب قرار داده است. او با بیانی غیرمستقیم و با خلق شخصیت‌های داستانی، مفهوم کلان تعلیمی مورد نظر خود یعنی ظلم‌ستیزی را شرح داده است. او ذیل این مفهوم به بازنمایی آموزه‌های دیگری همچون خدامحوری، خودباوری، کنش‌مندی و پویایی فکری و رفتاری، اتحاد مردم با هم، امیدواری و شرافتمندی پرداخته است. از دید مصدق، موانع ضد اخلاقی که بر سر راه آزادگی وجود دارند، عبارت است از: انفعال و تسلیم‌پذیری مردم، عدم اعتماد به نفس، جبرگرایی و تقدیرباوری، عدم اتحاد و هم‌صدایی مردم.

حمید مصدق در شعر «درفش کاویان»، مضامین تعلیمی به‌ویژه ظلم‌ستیزی را در عین حال که در روساخت کلام خود به کار گرفته، به‌صورت آگاهانه به لایه‌های زیرین فرستاده است تا از ابتدال در حوزه محتوا و مضمون‌سازی که بسیاری از شاعران کلاسیک‌سرا بدان دچار شده بودند، پرهیز کند. او با این شیوه، شعر خود را به مرام‌نامه‌ای با روساخت سیاسی- اجتماعی و ژرف‌ساخت اخلاقی- تعلیمی بدل کرده است. شاعر سعی دارد با استفاده از آموزه‌های تربیتی متنوع در لایه‌های زیرین متن، نگاه تازه‌ای به جریان‌های سیاسی عصر خود داشته باشد. البته، نگاهی که در بستر یک رویداد اسطوره‌ای و شاید تاریخی شکل گرفته است.

کنش‌های گفتاری اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی در تحقق هدف مذکور و بدل شدن این روش به سبک ویژه‌ی تعلیمی‌سرای مصدق اثرگذار بوده‌اند. کاربست کنش ترغیبی از نوع دستوری نشان می‌دهد که گوینده (کاوه در سطح اولیه و مصدق در سطح ثانویه) از توده می‌خواهد کاری انجام دهند؛ زیرا با توجه به ماهیت سیاسی و ظلم‌ستیزانه شعر، دستیابی به این هدف با تلاش مردم امکان‌پذیر خواهد بود. از این‌رو، از کنش ترغیبی بارها استفاده شده است. گفته‌پرداز هنگامی از کنش مذکور استفاده می‌کند که از زبان شخصیت‌ها بخواهد مردم را به ایستادگی در برابر ستم دعوت کند. همچنین، پرهیز از کژاخلاقی‌ها و بهره‌مندی از ترکیه‌درونی و عزمی راسخ برای مبارزه با دشمن و البته، یکپارچگی مردم با یکدیگر از جمله موضوعاتی است که به واسطه کاربست کنش‌های ترغیبی تبیین شده است. از طریق کاربست کنش اظهاری، آموزه‌های نفی

جبرگرایی و تقدیرباوری، نکوهش انفعال و جمود فکری و رفتاری، شرافتمندی، نکوهش بندگی و خدامحوری ذیل مفهوم کلان اخلاقی ظلم‌ستیزی بازنمایی شده است. کنش عاطفی برای بیان معانی تعلیمی و اخلاقی در بستر ماجرای سیاسی و اجتماعی به کار رفته است. علاوه بر این، بازنمایی ویژگی‌های اخلاقی فرد کنش‌مند و تشریح ترس‌ها و امیدهای مردم از این طریق صورت گرفته است. کنش تعهدی دو مفهوم ستم‌ستیزی و خداباوری در خیزش‌های انقلابی را نشان می‌دهد. کنش اعلامی نیز، اعلام خیزش توده‌ها علیه ضحاک و شکل‌گیری حکومتی مبتنی بر عدالت و آزادی به‌واسطه برکنند بساط حکومت جور و ستم اژدهاک را تشریح کرده است.

جدول ۱: تحلیل آموزه‌های تعلیمی در شعر «درفش کاویان» بر اساس نظریه کنش‌های

گفتاری جان سرل

نوع کنش	کاربست کنش‌های گفتاری	آموزه تعلیمی تبیین شده
۱. ترغیبی	دعوت مردم به ایستادگی در برابر ستم، پرهیز از کژاخلاقی‌ها و بهره‌مندی از تزکیه درونی و عزمی راسخ برای مبارزه با دشمن، اتحاد مردم با هم	ظلم‌ستیزی، نفی انفعال و سستی، اهمیت کنشگری، عزم استوار، تحلیله و تزکیه نفس، پرهیز از کژاخلاقی‌ها، اتحاد مردم با هم
۲. اظهاری	باور برخی از مردم به جبرگرایی، انفعال فکری و رفتاری، بازنمایی اخلاق و ضداخلاق	نفی جبرگرایی و تقدیرباوری، نکوهش انفعال و جمود فکری و رفتاری، شرافتمندی، نکوهش بندگی، خدامحوری
۳. عاطفی	بیان معانی تعلیمی و اخلاقی در بستر ماجرای سیاسی و اجتماعی، بازنمایی ویژگی‌های اخلاقی فرد کنش‌مند، بازنمایی ترس‌ها و امیدها	انگیزه‌مندی و امیدواری، عزم راسخ و قاطعیت در انجام کار، نکوهش یأس و ناامیدی، شجاعت و دلیری
۴. تعهدی	آمیختن بن‌مایه‌های دینی با تعهدات و انگیزه‌های سیاسی برای روایی بخشیدن به خیزش انقلابی، تعهد به برکنند بنیاد ستم اژدهاک	ستم‌ستیزی، خداباوری
۵. اعلامی	اعلام خیزش توده‌ها علیه ضحاک، شکل‌گیری حکومتی مبتنی بر عدالت و آزادی، برکنند بساط حکومت جور و ستم اژدهاک	عدالت‌محوری و دادگری

منابع

۱. ابومحبوب، احمد (۱۳۸۰)، در های وهوی باد: زندگی و شعر حمید مصدق، تهران: ثالث.
۲. حسن‌زاده میرعلی، عبدالله و حسینی کلبادی، سیده هاجر (۱۳۹۱)، «اسطوره در شعر حمید مصدق»، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال دوم، شماره ۱، ۴۹-۶۴.
۳. حسین پورچافی، علی (۱۳۹۰)، جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب (۱۳۵۷)، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
۴. حسینی معصوم، سید محمد و رادمرد، عبدالله (۱۳۹۴)، «تأثیر بافت زمانی- مکانی بر تحلیل کنش گفتار؛ مقایسه فراوانی انواع کنش‌های گفتار در سوره‌های مکی و مدنی قرآن کریم»، مجله جستارهای زبانی، دوره ششم، شماره ۳، ۶۵-۹۲.
۵. رشیدیان، بهزاد (۱۳۷۰)، بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی، تهران: گستره.
۶. روزبه، محمدرضا (۱۳۸۳)، شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی، تهران: حروفیه.
۷. زرین‌کوب، حمید (۱۳۵۸)، چشم‌انداز شعر نوی فارسی، تهران: توس.
۸. سرل، جان (۱۳۸۷)، افعال گفتاری؛ جستاری در فلسفه زبان، ترجمه محمدعلی عبداللهی، چ ۲، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. صفوی، کوروش (۱۳۹۲)، معناشناسی کاربردی، چ ۲، تهران: همشهری.
۱۰. ضیاءحسینی، محمد (۱۳۹۱)، سخن کاوی، تهران: رهنما.
۱۱. طاهری، قدرت‌الله (۱۳۹۳)، بانگ در بانگ؛ طبقه‌بندی، نقد و تحلیل جریان‌های شعری معاصر ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰، تهران: علمی.
۱۲. عبداللهی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «نظریه افعال گفتاری»، مجله پژوهش‌های فلسفی- کلامی، سال ششم، شماره ۴، ۹۱-۱۱۹.
۱۳. عسکری‌متین، سجاد و رحیمی، علی (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان حقوقی؛ واکاوی نقش کارگفت در بافت حقوقی»، مجله جستارهای زبانی، شماره ۱۵، ۱۵۱-۱۷۲.
۱۴. مصدق، حمید (۱۳۸۳)، تا رهایی؛ منظومه‌ها و شعرها، تهران: زریاب.

15. Austin, John. Langshaw (1971), **How to do things words**, Oxford: Oxford University Press.
16. Barber, A. and Stainton, R. J. (2010), **Concise Encyclopedia of Philosophy of Language and Linguistics**, Oxford: Elsevier Ltd.
17. Crystal, David (2008), **A Dictionary of Linguistics and Phonetics**, sixth edition, Oxford: Black well publishing Ltd.
18. Huang, Y. (2006), **Speech Acts**, In Brown, K.; A. Barber and R. J. Stainton (eds.), **Concise Encyclopedia of Philosophy of Language and Linguistics**, Oxford: Elsevier Ltd.
19. Lepore, Ernest and Van Gulick, Robert (1991), **Readings in the Philosophy of Language**, Oxford: Blackwell.
20. Levinson, S.C. (1983), **Pragmatics**, Cambridge: Cambridge University Press.
21. Martínez-Flor, A. (2005), "A Theoretical review of the speech act of suggesting: Towards a taxonomy for its use in FLT", **Revista Alicantina de Estudios Ingleses**, No. 18, 168-192.
22. Searle, J.R, (1968), **Speech acts**, Cambridge: Cambridge university press.
23. Searle, J. and Vanderveken, D. (1985), **Foundations of Illocutionary Logic**, Cambridge: Cambridge University Press.